

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام: جناب طاهرزاده مدتهاست شما را می‌شناسم از دوره دانشجویی کلاسها را آمده ام بحث‌ها را کار کرده ام شما هم حقیر را می‌شناسید اما شرم اجازه معرفی نمی‌دهد. اوضاعم خراب خراب است. مدتهاست می‌خواهم دردم را با شما در میان بگذارم اما احساس می‌کردم ثمری ندارد. آنچه باید بدانم می‌دانم و حل مشکلم اطلاعات و نصیحت و یادآوری جدیدی نمی‌خواهد و خودم باید در این جنگ پیروز شوم. اما حالا که در سرآشویی سقوط مدام زمین می‌خورم و می‌بازم دیگر چاره‌ای نمانده جز چنگ زدن به هر چیزی که به ذهن می‌رسد. شهوت امانم را بریده است. مجرد که بودم دوره دبیرستان و دانشگاه هر وقت شیطان به بادمان می‌داد چه با اینترنت چه با فیلم و خطورات و امثالهم، وعده می‌دادیم که ازدواج نجاتمان می‌دهد. ازدواج کردیم و باز هم گرفتار. هر دو سه ماهی یک بساطی داریم. یک چند وقتی اوضاع خوب است درس و مطالعه و... اما دوباره یک اتفاقی می‌آفتد مثل عصبانیتی، دعوی ساده‌ای و من مثل خواب‌نماها گویی ناخودآگاه خلوتی جور می‌شود و می‌روم اینترنت و سرچ نجاست و بعد... کلافگی و عذاب وجدان و افتضاح روحی و... چقدر جان بکنی تا توبه کنی و... اوایل فکر می‌کردم مشکل از همسر هست که نمی‌تواند در فضای خلوتمان سیرابم کند و لذا کلی انتظار و خرده‌فرمایش بی‌جا و با جا داشتم تا این نفس لا مذهب آرام بگیرد اما وقتی کلاهم را قاضی کردم دیدم آیا همسر من هر چقدر زور بزند می‌تواند مثل زنانی که در این نجاستخانه اینترنت در این عکس‌ها و فیلم‌ها شغلشان این است بشود و ذائقه خراب شده و زیاده‌خواه من را آباد کند؟ بماند که آن بنده خدا هم خیلی با ما راه آمد اما دیدم گاهی اوقات حتی میل آمیزش سیر است اما باز هم به سمت اینترنت کشیده می‌شوم. گفتم شاید معنویت پایینم دست نفس را باز می‌گذارد اما دیدم در معنوی‌ترین شرایط مثلا فردای عرفه یا بعد کربلا یا... باز اوضاع به هم می‌ریزد، بعد کلی گریه و لابه و دعا و مثلا معنویت گفتم شاید عادت کرده‌ام و این‌گونه ناخودآگاه به سمت آن کشیده می‌شوم و لذا قسم خوردم اصلا در تنهایی اینترنت نروم چند وقتی موثر بود ولی باز شکست خوردم بعد اصلا اینترنت را قطع کردیم یک چند ماهی اینترنت نداشتیم خب اوضاع خوب بود اما دوباره به محض به دست آمدن اینترنت در اولین خلوت کار خراب شد. اوایل خیلی عذاب وجدان بود و زود از اینترنت بیرون می‌آمدم اما الان دیگر گویی قبضش هم ریخته است عذاب وجدانش هم کم شده است با عرض معذرت لذتبخش هم شده است. دیگر از توبه و گریه و حرم و فحش و ناسزای به خودم بعد این ماجرا هم خسته و کلافه شده‌ام و اعتقاداتم هم به هم ریخته است. نمی‌دانم چه ایمان مسخره‌ای داریم که این چنین در بازار فواحش حراج می‌شود.

همسرم هم فهمیده است. ابتدا تهدید به طلاق کرد چند وقتی موثر بود اما ... اعتقاد دارد اعتیاد است، او بود که وادار کرد مشاوره بگیرم. هر چند که گمان نمی‌کنم چندان با مشورت اتفاقی بیفتد. نمی‌دانم. گفتم اراده ام ضعیف است آری اما من فکر می‌کنم مشکلم بزرگتر از این حرف هاست، من الان کلنجارم این است که چرا من از این فضای آلوده متنفر نیستم، حتی آن وقت که متنفر بودم هم باعث نمی‌شد که به سراغش بروم. اصلاً انگار وقتی این حس بالا می‌زند خیلی هم بدم نمی‌آید گناه کنم. یادم به شهید بابایی می‌افتد که می‌گویند وقتی فضای گناه فراهم می‌شد ورزش می‌کرد، می‌دوید تا راحت شود، ولی آخر باید از افتادن در دام شیطان بدت بیاید تا بخواهی فرار کنی نه مثل منی که انگار با شیطان فعلاً رفیق شده ام و خیلی هم از منحرف شدن فرار نمی‌کنم. من مدت‌هاست گرفتارم، از دبیرستان یا شاید هم راهنمایی، خانواده مان هم خانواده خیلی با محبت و خوب و عفیفی بوده است، نمی‌دانم چرا ما اینگونه شدیم. خودم آدمی نبودم که سراغ این مسایل بروم اما گاهی که خودش پیش می‌آمد تا خرخره غرق می‌شدیم. البته نه اینکه کلاً چنین آدم هوسرانی بوده باشم، در عموم ایام سال یک بچه حزب الهی دو آتشفشان با مطالعه بحث‌های تشکیلاتی ولایتی ... اما احساس می‌کنم منافق شده‌ام. دعا کنید برای نجات این شاگرد بدبختان. و اگر حرف نجات بخشی هست مثل همیشه دریغ نفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: می‌دانم چه می‌گویید؛ زمانه زمانه‌ی گناه‌آلودی است و این آخرین تیری است که شیطان آخرالزمان از ترکش خود رها کرده و بعد از مدتی می‌بینی به‌خود آمدی. در این رابطه احساس کردم متنی را که جهت سخنرانی امسال در ماه محرم تهیه کردم برای شما بفرستم حرف‌هایم را آن‌جا زده‌ام. موفق باشید. متن صحبت من این است: باسمه تعالی کربلا و نجات انسان‌ها از زیر خروارها گناه «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ الْمَقَامِ السَّلَامِ عَلَیْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ الْخِصَامِ □ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ (زیارت امام حسین □ در شب عید فطر و قربان) أَشْهَدُ أَنَّكَ التَّالِي لِكِتَابِ اللَّهِ، وَ أَمِينُ اللَّهِ، الدَّاعِي □ إِلَى □ اللَّهِ □ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (زیارت مطلقه‌ی امام حسین □) -۱

کربلا توان این را دارد که در فضای حاکمیت فرهنگ ظلمانی اموی عده‌ای را از دل لشکر عمر سعد بیرون آورد تا معلوم شود ما نیز می‌توانیم از ظلمات فرهنگ مدرنیته به کمک کربلا آزاد شویم حتی اگر در مقابل ما جز شهادت راه دیگری نباشد. کسانی که روزنه‌ای در اعماق ظلمت دیدند و شتابان به سوی آن گریختند و پیش‌مرگ شهداء شدند، زیرا گریختگان از ظلمت بیشتر قدر نور را می‌دانند. اینان تکلیف را برای دیگران و کار را برای خود روشن کردند. یعنی اگر در اوج ظلمات فقط رشته‌ی باریکی بین تو و حق در میان است، دست بینداز و سر این رشته را بگیر که سعادت تو تنها در چنگ زدن به این رشته است، آن‌ها همّت نمودند و اگرچه دیر آمدند ولی چون همتی بلند داشتند از آنان که زودتر آمده بودند عقب نماندند و اگر آخر آمدند به تلافی آن، اول شهید شدند. کربلا یعنی: در شکست پای، بخشد حق پری هم ز قعر چاه بگشاید دری آن‌هایی که چون نعمان بن عمرو راسبی‌ها آلوده‌اند باید راه خلاصی را

از آن آلودگانی بیاموزند که چگونه با آمدن در لشکر امام حسینؑ خود را نجات دادند، این است آن رشته‌ای که راه را به سوی ناپاکان باز نگه داشته. مسعود بن حجاج تمیمی و پسرش در اولین فرصت به امام پیوستند و در زیارت ناحیه می‌گوییم: «السلام علی مسعود بن حجاج و ابنه عبدالرحمن» پیامشان به آن‌هایی که گرفتار عصر و زمانه‌ی نامساعداند و می‌گویند در تنگنای حاکمیت فرهنگ کفر امکان دین‌داری نیست و شهوت و حرص همه‌ی زندگی‌مان را گرفته است، این است که در هر وضع که باشید سخت‌تر از وضع ما نیست ولی چون به جستجوی راه بودیم و به وضع خود رضایت ندادیم خداوند برای ما راهی در لباس دشمن به سوی کوی شهیدان گشود. خداوند خدایی کرد و ما را از صف دشمن بیرون آورد. ضرغامه بن مالک تغلبی از شیعیان کوفه بود با عمر سعد از کوفه بیرون آمد ولی در کربلا به امام حسینؑ پیوست. گویا لباس دشمن را عاریت کرده بود که به وسیله‌ی آن به دوست برسد. بعد از نماز ظهر عاشورا جلو دیدگان امام مبارزه کرد تا شهید شد. در زیارت ناحیه می‌گوییم: «السلام علی ضرغامه بن مالک» سخن ضرغامه به ما آن است: «آن‌کس که نیفتد اندک است، و پدر ما ابوالبشر پس از سقوط برخاست تا به فرزندان خود بگوید: با سقوط و افتادن، از کار باز نایستید، تا نبض شما می‌زند، دوستی فضیلت‌ها را در دل نگه دارید و با افتان و خیزان به سوی فضائل انسانی برگردید. شیر آن نیست که حمله‌های سخت دارد، شیر آن است که پس از سقوط‌ها برخیزد، زیرا از رسول خداؐ شنیده بودند: «إِيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ قُذِفَ فِي قَلْبِي أَنَّ مَنْ كَانَ عَلَى حَرَامٍ فَرَغِبَ عَنْهُ ابْتِغَاءً مَا عِنْدَ اللَّهِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ» (بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۶) ای مردم در قلب من نهاده‌اند که هرکس بر اعمال حرامی بوده و به امید آنچه نزد خداوند است از آن حرام منصرف شود گناه او بخشیده می‌شود. و این راهی است که امام حسینؑ در مقابل سپاهیان عمر سعد گشود. جوین بن مالک تیمی چون آن خباثت را در جبهه‌ی امویان دید که همه‌ی راه‌های آزادگی را بر امام حسینؑ بسته‌اند، شبانه با دوستان خود به طرف امام حسینؑ آمد و در اولین حمله در صبح عاشورا شهید شد تا معلوم شود اگر کسی با دشمنان اسلام فرسنگ‌ها همراه بود و تنها یک قدم تا انتهای راه مانده، اگر در آخرین قدم نیز برگردد می‌تواند در صعود به اشخاص درجه‌ی اول برسید و همراه حبیب بن مظاهرها شهید شود. در زیارت ناحیه می‌گوییم: «السلام علی جوین ابن مالک التمیمی»، زیرا در همراهی با سفلگان هر قدم که برداری جذبه افزون می‌گردد و جرأت برگشت را به‌کلی از انسان می‌گیرد. پس تو نیز هنگامی که سقوط از حد گذشت، به کناری برو و در کار خود بیندیش و به آخرین منزلی که در این راه می‌رسی فکر کن و این شهیدان را از نظر دور مدار تا معلوم شود جای ناامیدی نیست، در آخرین درجه‌ی سقوط می‌توانی خود را دریابی. این شهیدان به ما می‌گویند: وقتی امام حسینؑ مدّ نظرها باشد و تاریخ دفاع از انقلاب اسلامی ظهور کند، با یک حرکت معقولانه می‌توان از زیر خروارها گناه به‌در آمد و در هیچ حالی نباید از دست‌یابی به اهداف مقدس مأیوس شد حتی اگر در لشکر یزید باشی. قاسم بن حبیب ازدی با عمر سعد به کربلا آمد و در اولین فرصت (در ایام مهاده) به سوی امام حسینؑ رفت، و در روز عاشورا پیش روی امام حسینؑ با لشکر کفر نبرد کرد و در حمله‌ی اولی شهید شد. اینان ستارگانی‌اند که از پشت ابر

سیاه نظام اموی در آمدند و همچون سپیده‌ای در شب تاریک درخشیدند تا نشان دهند در آن سپاه چنین انسان‌هایی نیز بودند که اگر در ابتدا با امام حسین علیه السلام نبودند ولی نمی‌توانستند هم‌نفس با یزیدیان باشند، حسین علیه السلام که جلو افتادند در اولین فرصت به او می‌پیوندند. یعنی هیچ وقت امید هدایت دیگران را از دست مده. پس «السلام علی قاسم بن حبيب الازدی» که راه‌گشای امروز ما نیز هست. حارث بن امرء القیس کندی: وقتی شرط‌های بین امام و عمر سعد از طرف ابن زیاد قبول نشد به جانب امام روانه گشت تا نگذارد دانه‌ی ایمانش در کشتزار امویان بیوسد و به ثمر ننشیند، با شهادت خود آن دانه را آبیاری کرد تا در ابدیت خود با محصول ملاقات با حق روبه‌رو شود. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّكُمْ قَدْ أَصْبَحْتُمْ بِمَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْحَقِّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا مَا ابْتَغَى بِهِ وَجْهَهُ» (بحار الأنوار ج ۱۹، ص: ۳۳۳) شما ای مسلمانان در منزلگاه حقی فرود آمده‌اید که خداوند این حق را از احدی نمی‌پذیرد مگر اینکه هدفش فقط خدا باشد عبدالله بن بشر ختعمی با لشکر عمر سعد به کربلا وارد شد و در اولین فرصت به امام پیوست و در پیش روی امام با لشکر کفر نبرد کرد و در پیش از ظهر عاشورا شهید شد. در آن شرایط دلهره و تصمیم، از گردنه‌ای سخت عبور کرد و در تقابل حق و باطل جبهه‌ی حق را انتخاب نمود و ته سفره‌های دنیا را برای واماندگان در راه گذاشت و با همتی بلند پرواز کرد. گفت: پند مردان به گوش دل بشنو ره چنین است مرد باش و برو مرغ را پری می‌برد تا آشیان پر مردان، همت است این را بدان اینان از سرزمین کربلا به ما می‌گویند: ای زائران و عزاداران حسین علیه السلام، ما در این کوی خفته‌ایم تا در راستای حضور در محضر حق، وفاداری به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن فراموش نشود. در پیشگاه حقیقت تفاوت نمی‌کند که در کربلا باشی یا در راه آن. اگر انسان همچون میوه، رسید و نواقص خود را جبران شده دید، استقبال از مرگ برای او طبیعی است و راز این که اهل‌البیت علیهم السلام هیچ‌وقت از مرگ نهراسیدند همین نکته است و دائماً به دشمن خود می‌گفتند: ما را از مرگ می‌ترسانی؟ و اصحاب کربلا توانستند با رجوع به امام حسین علیه السلام و راه او آنچنان جبران نقائص کنند که دیگر همچون مولایشان از مرگ هراسی نداشتند، زیرا تا دیوار خانه‌ی محبوب جلو آمده بودند. کربلا این‌گونه انسان‌ها را از زیر خروارها گناه نجات می‌دهد. از آن‌جایی که نفس اماره را باید کشت و با نظر مبارک اولیاء الهی به‌خصوص حضرت سیدالشهداء علیه السلام این کار ممکن است، باید به طریقی نظر مبارک حضرت را جلب کرد تا ما مالک نفس خود شویم و راه عبودیت پیش گیریم و اشک بر ابا عبدالله علیه السلام وقتی با نظر به مقام حضرت باشد، کارها خواهد کرد. او «عَبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ» است و همه‌ی انبیاء در غم حضرت سیدالشهداء علیه السلام شریک‌اند و با حضرت یک نوع وحدت دارند. این وظیفه همه‌ی مؤمنان است که نسبتی با وارث همه‌ی انبیاء و اولیاء برقرار کنند و اشک برای آن حضرت آن نسبت را شکل می‌دهد و ما را در زیر سایه‌ی انسان‌های معصوم قرار می‌دهد و به اندازه‌ی صلاحیت وجودی خودمان ما را به خودشان نزدیک می‌کنند و ما را از زیر خروارها گناه نجات می‌بخشد. والسلام